

دیالکتیک بستگی و گشودگی در شعر رنه شار

نرگس یزدان‌پناه^۱

مرتضی بابک معین^۲

چکیده

گراف نگفته‌ایم اگر ادعا کنیم که همه شعر رنه شار^۳ شاعر فرانسوی، عرصه چالشی است میان مقوله متضاد «گشودگی»^۴ و «بستگی»^۵. در واقع در شعر او همیشه شاهد اشتیاق مفرط سوژه برای رفتن، گریز و تغییر دائمی از سوئی و از سوی دیگر گرایش به بازگشت به مکان آغازینی که رفتن از آن آغاز می‌شود می‌باشیم. بازگشت نه برای ماندنی دائمی بلکه برای آنکه سوژه از این مکان آغازین به مثابه سکوی پرتاب بهره گیرد، و سکوی پرتاب چیزی نیست مگر منبعی از انرژی برای سوژه‌ای که تنها با تکیه بر این منبع انرژی مکان‌های آغازین، به دنبال گشودگی به کشف امکانات متفاوت و ناشناخته هستی است. سوژه شار هرگز تن به جذابیت‌های فریبکارانه مکان‌های بسته که در آن‌ها می‌تواند دمی بیاساید نمی‌دهد. بلکه برعکس، او خود را پیوسته آماده برای احیای دائمی می‌بیند. به بیان دیگر، او خطر رفتن را به رخوت ماندن ترجیح می‌دهد. هدف اصلی این مقاله جواب به این پرسش است که اساساً در شعر شار چه تصویرهای شاعرانه‌ای این دو گرایش متضاد، یعنی میل به رفتن و «گشودگی» و بازگشت به مکان‌های آغازین آرامش بخش و حمایت‌کننده را به شیوه استعاری به تصویر می‌کشاند. **واژگان کلیدی:** شار، گشودگی، بستگی، احیا، تصویر شاعرانه

دوره شانزدهم شماره ۲۳، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فرانسه دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی
Yazdanpanah_n1987@yahoo.com

۲. دانشیار دانشگاه آزاد واحد تهران مرکزی (نویسنده مسئول)
Bajo_555@yahoo.com

3. René Char
4. Ouverture
5. Clôture

مقدمه

رنه شار (۱۹۸۸-۱۹۰۷) شاعری است که نمی‌توان او را در هیچ رسته‌ای از رده‌بندی‌های بزرگ یا کوچک، خاص یا عمومی ادبی قرار داد. او مدتی با سورئالیست‌های هم‌عصر خود همراه شد ولی قبل از آنکه مهر تایید عنوان شاعر سورئالیست را بر شعرهای خود ببیند، از گروه دوستانش جدا شد و از آن پس تلاش کرد تا راه منحصر به فرد خویش را پیش گیرد؛ راهی که پیمودن آن باعث شد تا امروزه او را شاعری بیابیم که اصیل و بدیع بودن شعرهایش تحسین منتقدان زمان خود و حتی اخلاف را نیز برانگیخته است. شار را می‌توان شاعری دانست که تخیل او متمرکز بر مضمون «حرکت و جنبش»^۱ است. او را باید شاعر مفاهیمی دانست که همگی تکیه بر اندیشه «آغاز»^۲ دارد. شاعری که در اشعار او مضامینی چون «رخوت»^۳ و «سکون»^۴ نفی می‌شوند و بر عکس مضامینی که القا کننده «حرکت»^۵ و «رفتن»^۶ است ارزش مثبت پیدا می‌کنند. در واقع می‌توان شعر او را دیالکتیکی بین «بستگی» و «گشودگی» به حساب آورد. دیالکتیکی که خود را با حرکت از «بستگی» به «گشودگی» نمایان می‌کند مانند «صفحه سفیدی که به سوی گستردگی و توالی، استمرار-گسست، طنین‌ها، آواها و سایه‌ها گشوده می‌شود» (Gran-ville, 2001 : 16). «بستگی» نشان‌دهنده فضاهای آغازین است، مکان‌هایی که سوژه در آن‌ها آرامش و رخوت را تجربه می‌کند. این فضاها خطر رخوت و سکون را افزایش می‌دهند و در شعر شار ارزش‌گذاری منفی می‌شوند. در تضاد با این مکان‌ها، مضمون «گشودگی» القا کننده مفاهیم «پویایی»^۷ و «رفتن» است، رفتن به سوی «امر ممکن»^۸ ناشناخته. شار شیفته لحظه‌های «گسست»^۹ است، لحظه‌هایی که در خود نفی مفاهیمی چون «پیوستار و استمرار»^{۱۰} و «تکرار»^{۱۱} را دارند. لحظه‌هایی که به تعبیر شار میان دو نقطه «حال-گذشته، حال-آینده» قرار گرفته است (Lancaster, 1994 : 78). بدیهی است که با تکیه بر مفاهیم مطرح‌شده، درک شار از زمان را درکی «لحظه‌ای»^{۱۲} و «نقطه‌ای»^{۱۳}

1. Mouvement

2. Commencement

3. Torpeur

4. Immobilité

5. Mouvement

6. Départ

7. Vitalité dynamisme

8. Possible

9. Discontinuité

10. Continuité

11. Répétition

12. Momentané

13. Ponctuel

بدانیم. لحظه‌ای که چیزی از گذشته با خود ندارد و برهنه و ناب است: «بین آنچه دیگر نیست و آنچه هست، امکان هیچ ارتباطی وجود ندارد» (Poulet, 1964 : 92). عجین شدن شعر شار با مفاهیم «پویایی»، «حرکت» و «شدن»^۱ را باید در تاثیرات گوناگونی جستجو کرد که فیلسوفانی همچون هومر (VIIIe siècle av. J.C)،^۲ هراکلیت (576-480 av. J.C)،^۳ نیچه (۱۸۴۴-۱۹۰۰)^۴ و شاعرانی از جمله رمبو (۱۸۹۱-۱۸۵۴)^۵ بر او بر جای گذاشته‌اند. هدف اصلی مقاله حاضر این است که نشان دهد چگونه این مفاهیم فلسفی که بر اندیشه شار تاثیر گذاشته‌اند در زبان شاعرانه او تبلور پیدا کرده‌اند.

در این مقاله ابتدا به طرح مفاهیم فلسفی‌ای که شار را به شدت مورد تاثیر قرار می‌دهد می‌پردازیم، مفاهیمی که به شعر او غنای فلسفی بخشیده است. سپس به مضامین کلی شعر شار که برگرفته از مفاهیم فلسفی ذکر شده است اشاره خواهیم نمود و در نهایت نمود شاعرانه و استعاری این مفاهیم و مضامین را در شعر او مورد بررسی قرار خواهیم داد.

پیشینه

تاکنون مطالعات زیادی در زمینه اشعار و مضامین و اندیشه‌های فلسفی شار صورت گرفته است و منتقدان فراوانی به نقد، بررسی و تحلیل آثار او پرداخته‌اند، اما در این مجال، ما به طور ویژه به آثار و نوشته‌هایی بسنده خواهیم کرد که در راستای هدف اصلی مقاله قرار دارند. این نویسندگان و منتقدان هر یک به نوبه خود آثار شاعر را از زاویه‌ای خاص و ویژه بررسی کرده‌اند؛ به گونه‌ای که با خواندن این آثار، خواننده شار را شاعری غنی از ایده‌ها و تفکرات فلسفی و در عین حال در زمینه شاعری بسیار پیچیده و مبهم می‌یابد. از تمام این مقالات، کتب و نقدها می‌توان به کتاب یازده بررسی و مطالعه در شعر مدرن نوشته ژان پییر ریشار^۱ اشاره کرد. ریشار در فصلی از این کتاب به بررسی مضامین برجسته شعر شار و چیرگی زبان شاعرانه او پرداخته است. این منتقد کتاب دیگری به نام شعر و ژرفا دارد که درباره آفرینش شعر صحبت می‌کند. او در بخشی از این اثر به تحلیل موشکافانه شعر رمبو می‌پردازد. با خوانش

1. Devenir

2. Homère

3. Héraclite

4. Nietzsche

5. Rimbaud

6. Jean-Pierre Richard

این بخش به خوبی تاثیر این شاعر بر شار آشکار می‌شود. رزماری لانکستر^۱ در کتاب شعر انفجاری رنه شار نیز به نوبه خود آثار شار را از زاویه‌ای دیگر واکاویده است. لانکستر سعی دارد نشان دهد که اشعار شار در عین حال که روش‌ها و اصول معمول و قابل پذیرش را در هم می‌شکنند خواننده را به سمت کشف توانایی‌های پنهان زبان و در عین حال احساسات پرشور نامکثوف انسانی سوق می‌دهند. نویسنده دیگری که به بررسی آثار شار پرداخته است پائولن اسپل^۲ نویسنده مقاله «رنه شار و نیچه» است. او در نوشته‌های شار به دنبال رد پا و تاثیر نیچه بر شاعر است تا جایی که شعر او را تجسم نظریه برگشت جاودانه نیچه می‌داند. پاتریک نه^۳ نیز نویسنده دیگری است که در آثار خود به نام‌های "دیگری- رنه شار" و شعر- بازگشت، نظریه «برگشت جاودانه» و تاثیر آن را بر شعر شار بررسی کرده است. آن-ماری فورتیه^۴ نیز در مقاله خود به نام " غلبه‌کردن و جابجایی قابل پذیرش: رنه شار و هراکلیت" درباره تاثیر هراکلیت بر شار صحبت کرده است. او برداشت شار از لحظه و آفرینش شاعرانه را تحت تاثیر افکار هراکلیت و به خصوص متفکران پیشاسقراطی می‌داند. دنیل لوکلر^۵ در مقاله خود به نام " رنه شار و هراکلیت: یک دیالوگ پنهان" به تاثیر هراکلیت بر شار می‌پردازد و اثر اندیشه هومر بر شار را برجسته‌تر می‌کند. ژان استاروبینسکی^۶ در مقاله خود به نام " رنه شار و تعریف شعر" در جستجوی یافتن جایگاه شعر و آفرینش شاعرانه نزد این شاعر است و برتصاویر شاعرانه‌ای از شعر شار صحنه می‌گذارد که بر مضامین بنیادی شعر او یعنی مقوله «بستگی» و «گشودگی» اشاره دارد. دنیل دلزرد^۷ در مقاله خود، " رنه شار و هزاره‌های بشریت" نیز نقش مرگ و شباهت آن با آفرینش شعر شار را مورد مطالعه قرار می‌دهد.

تاثیر مفاهیم فلسفی و شاعرانه بر رنه شار

یکی از مهم‌ترین ارکان شعر شار موضوع «امر ناشناخته»^۸ است. این مفهوم همواره

1. Rosemary Lancaster

2. Pauline Aspel

3. Patrick Né

4. Anne-Marie Fortier

5. Danièle Leclaire

6. Jean Starobinski

7. Daniel Delzard

8. Inconnu

با موضوعات دیگری همچون «امر غیر منتظره»^۱، مخاطرات پنهانی و هر آنچه برای ما مبهم و در عین حال رازآلود و رمزآمیز است پیوند می‌خورد. در واقع می‌توان شعر شار را همانگونه که اسپل گفته است «به مثابه جستجوی امری ناشناخته دانست که در عین حال نویددهنده آینده است» (17 : 1968). در اشعار شار با میل و گرایش عمیق برای رسیدن به آن امر نایافتنی و مبهم رو به رو می‌شویم؛ به عبارت دیگر، شاعر «نوستالژی گذشته»^۲ را با میل آتشین «رفتن به سوی آینده»^۳ ممکن جایگزین می‌کند.

شار بسیار متأثر از شاعران دوره کلاسیک یونان مانند هومر بوده است. این شاعر همانند معاصران خود «برخوردی کاملاً واقع‌گرایانه با مفهوم زمان دارد» و گذر زمان را «نیرویی بازدارنده» محسوب می‌کند. (Ahmadzade, 1388: 3) بنابراین در تلاش است که علی‌رغم پذیرش این امر، راهی برای گریز از آن بیابد. از این منظر شار، هومر را شاعری می‌یابد که پلی میان قبل و بعد، گذشته و آینده برقرار می‌کند و در بطن امر «گسست» امر «پیوستار» را حفظ می‌کند (Leclair, 2010 : 143). این تضاد میان امر «پیوستار» و امر «گسست» را در شعر شار نیز می‌توان یافت. در واقع اگر بخواهیم از نگاه هومر این مسئله را بررسی کنیم، می‌توان گفت اگر شعر شار بازگشت به گذشته باشد، فقط به این دلیل است که با انرژی بیشتر به سوی «امر ناشناخته» ای که در برابر آن است پیش رود. به بیان دیگر بازگشت به گذشته نه برای ماندن در آن بلکه به منظور دورخیزی است برای جهش به سوی آینده‌ای نامعلوم.

شار که از اندیشه‌های هراکلیت نیز تاثیر پذیرفته است «جنبش دائمی»^۴، «صیوریت» و «گشودگی» را بر «ایستایی شفافیت عقلانی و منطقی»^۵ ترجیح می‌دهد. شار مانند هراکلیت به وجود دنیایی صحه می‌گذارد که در آن همه چیز و حتی خود دنیا نیز همواره در حال تغییر و دگرگونی است. از این رو هر اندیشه برخواسته از یقین پوزیتویستی که مبتنی بر شفافیت عقلانی باشد رد می‌شود. شار در مجموعه شعر مارتو بدون صاحب^۶ این جمله از هراکلیت را نقل می‌کند: «باید از کسانی یاد کرد که فراموش می‌کنند جاده به کجا ختم می‌شود» (cité par René Char, 1983 : 632). این جمله تأکیدی است بر نفی تعین اثباتی که از پیش همه داده‌ها را تعریف می‌کند. می‌توان ادعا کرد که برای شار آنچه اساسی است تضمین حضور خود در لحظه است، لحظه‌ای که سرشار از اضطراب و

1. Inattendue

2. Nostalgie du passé

3. Aller vers l'avenir

4. Mouvement perpétuel

5. Positivisme rationnel

6. Le marteau sans maître

مخاطره است. اضطرابی که ناشی از رفتن به سوی کشف ناشناخته‌هایی است که در پیش روی سوژه قرار دارد. در واقع برای هراکلیت همانند شار «گریز از یقین علمی و تن دادن به امر محتوم و ممکن، در عین پذیرش خطر، تضمین حضور خود در لحظه است» (Fortier, 1996: 65). شار اعتقاد دارد که برای حضور در لحظه حال نیازمند مرگی جاودان در لحظه هستیم؛ به عبارت دیگر انسانی که دائماً شاهد مرگ خود در لحظه باشد و پیوسته مرگ را زندگی کند، زنده‌ترین انسان‌هاست زیرا هر لحظه آماده پذیرش تجارب تازه است. بنابراین، نباید از مرگ روی‌گردان بود بلکه باید آن را همچون پرندۀ اساطیری ققنوس که نماد «مرگ و تولد دوباره» است، پذیرفت و به استقبالش رفت (Assadollahi, Néjad Mohammad, 1391: 3). زیرا پیام‌آور تازگی، خلقت جدید و تجربه‌های بدیع است. مارکوت^۱ در این خصوص می‌نویسد: «دوست داشتن، خلق کردن همانا به معنای ترک کردن است. خلق کردن یعنی تکرار مرگ خویش در لحظه و تبدیل آن به پیش پا افتاده‌ترین اتفاقات هستی» (66: 1968). اساساً شعر شار با مرگ به مثابه واقعیتی بدیهی برخورد می‌کند و از نظر او مرگ امری پذیرفته است: «از اینکه نزدیک‌تر از هر موجود میرایی دیگر به مرگ زندگی کنی، گلایه نکن» (Char, 1983: 333) و ما را به استقبال از مرگ تشویق می‌کند: «/ اگر به هنگام سختی و رنج مرگ را ملاقات کردی / آن را پذیرا باش» (Ibid, 81)؛ زیرا مرگ از منظر او نویدبخش دنیایی سرشار از ناشناخته‌ها و تازگی‌های بدیع است؛ نوید دهنده آینده‌ای نامتعیین است. دنیل دلزرد^۲، در شعر شار، مرگ را همچون واقعه‌ای می‌پندارد که نباید گفتگو با آن را قطع کرد بلکه همچون حریفی قدر باید با آن دست و پنجه نرم کرد زیرا مرگ در عین حال که نابود می‌کند ویژگی خلاقانه نیز دارد.

اگر به آثار و اندیشه نیچه که بر شار تاثیر به سزایی گذاشته است نگاهی بیاندازیم با همین شور و شوق به تغییر و تبدیل ابدی و حرکت همیشگی مواجه می‌شویم. در واقع ایده «بازگشت جاودانه»^۳ نیچه را می‌توان در جای جای آثار شار بازشناخت. از این رو گفته پاتریک نه در این زمینه بسیار به جاست هنگامی که خاطر نشان می‌کند که شار در همان ابتدای تجربیات شاعرانه‌اش به اندیشه‌های نیچه گرایش پیدا می‌کند و او را از همان آغاز «خط دهنده افکار و اندیشه‌های خود قرار می‌دهد» (81: 2007) پاتریک

1. Marcotte

2. Daniel Delzard

3. Retour éternel

نه بر این عقیده است که برای شار ایده بازگشت به مبدا، دائماً در خود بازتاب دهنده ایده حرکت ابدی است و به همین دلیل از هر نوع رنج بازگشت که همان درد تکرار نوستالژی است می‌گریزد (ailleurs 2008: 87). اما آنچه دیدگاه شار را از نیچه متمایز می‌کند این است که در تفکر شار هر نوع برداشت گذشته‌گرا از ایده «بازگشت جاودانه» نیچه که آن را در عمل به نظریه برگشت همیشگی به نقطه آغازین و تکراری دائمی تقلیل می‌دهد، نفی می‌شود. بر خلاف این تفسیر بازگشت‌گرایانه، باید بر برداشت دیگری از ایده «بازگشت جاودانه» تاکید نمود که بیشتر بر تفکر شار منطبق است و بر اساس آن بازگشت به نقطه آغازین و نوستالژیک به معنای فراهم‌نمودن انرژی و شور و اشتیاق، جهت گشودگی به آینده است. در واقع برای شار ایده «بازگشت جاودانه» نیچه به معنای تکرار ابدی که هر نوع شور و شغف احیا و تولد دوباره را رد می‌کند نیست، زیرا از این نقطه نظر، هرگونه بازگشت به معنی نفی هر گونه اشتیاق برای کشف نادیده‌ها و آن امر ناشناخته محسوب می‌شود. بنابراین می‌توان گفت برای شار، حرکت به سوی گذشته و آنچه پشت سر نهاده شده از دنبال کردن آنچه در آینده رخ خواهد داد (پیش-آمد) جدا ناپذیر است.

تأثیر نیچه بر شار را می‌توان از جهاتی با تأثیری که رمبو بر شاعر گذاشته است، مقایسه کرد. مفاهیمی چون «حرکت»، «احیا»^۱ و «شدن» در شعر شار در آثار رمبو خود را به شیوه استعاره‌ای «ناوبر»، «سفر» و «عابر» نمایان می‌کنند (Née, Poétique, 2007: 135). تمامی این مفاهیم شاعرانه و فلسفی که شعر شار به آن‌ها آغشته است، همگی به نوعی به مفهوم خاصی از زمان اشاره می‌کنند که برای شار به معنی زمان «حضور میل و اشتیاق»^۲ است. لحظه پرباری که در عین نفی هرگونه توالی زمانی، فقط به لطف نیرو و انرژی ذخیره در خود وجود دارد. ژرژ پوله درباره عدم حضور نوستالژی در شعر شار می‌گوید: «هیچ چیزی رخداد را به گذشته ربط نمی‌دهد، رخداد به محض ظهور به فراموشی سپرده می‌شود. برای اینکه واقع شود، زمان خود را برهنه می‌کند و لوح سفید ظاهر می‌شود» (1968: 92): بنابراین می‌توان دریافت که چرا شار اهمیت ویژه‌ای برای تصاویر شاعرانه‌ای قائل است که هم «دریافت لحظه‌ای»^۳ هستی را عینیت می‌بخشد و

1. Renaissance
2. Présence du désir
3. Instantanéité de la perception

هم «میل به رفتنی»^۱ پرتوان به سوی آینده‌ای نامتعیین.

اخلاق جنبش و پویایی

شعر شار را می‌توان فضایی گشوده به نگاه خود فرض کرد. فضایی که هرگز به توقف در نقطه آغازین خود اکتفا نمی‌کند و همیشه معطوف به مکانی نامعلوم و غیر قابل دسترس در پیش روی ماست. در واقع در شعر شار نگاه همیشه هدف دار و هدایت شده است، نگاهی که از مبدا رو به سوی مکانی دوردست دارد که نه به تصاحب ما در می‌آید و نه می‌توان بر آن نامی گذاشت اما به خوبی می‌توان آن را حس کرد؛ بنابراین در آثار شار همیشه ردی از فضای مبدا را می‌بینیم که شاعر هرگز تن به ماندن در آن فضا را نمی‌دهد. در اینجا باید خاطر نشان کرد که این «گشودگی» به امر ناممکن مدام ما را سوق می‌دهد که در جستجوی چیزی باشیم که هر لحظه از ما می‌گریزد: «گشودگی هرگز به تصرف پوزیتیویستی و اثباتی یک افق پهناور عرضه شده به نظاره‌گر در نمی‌آید. بلکه به صورت سلبی، با آن چه از ما می‌گریزد تعریف می‌شود. گشودگی از تضاد بین این جا و جایی دیگر فهمیده می‌شود» (Starobinski, 1968 : 14). به بیان صحیح‌تر «گشودگی» در شعر شار از تضاد بین میل به مبدا و نفی ماندن در آن آشکار می‌شود؛ بین «این جا»^۲ و «آن جا»^۳، بین درخشش لحظه حال و دست نیافتنی بودن جای دیگری که بی وقفه از ما می‌گریزد. این ایده برخاسته از تفکر هراکلیت است که از نظر شار «بر پیوند و آشتی شگفت‌آور و پرهیجان تضادها تاکید دارد» (Char, 1983 : 159). از این روی رسالت شعر از منظر شار ضمن حفظ تنش‌ها و تضادها، تضمین همزیستی میان آن‌هاست (Starobinski, 1968 : 14).

در واقع این فضای مبدا، در تفکر شار، بیانگر مکانی آغازین است که اشتیاق حرکت به سوی دوردست‌ها را در ما خفه می‌کند و میل به رفتن به سوی امکانات بی‌شمار هستی را در ما می‌کشد؛ به عبارت دیگر برای شاعر عرصه‌های آغازین تداعی‌کننده مکان‌های چسبناک‌اند که هر گونه وسوسه‌رهایی از ثقل گذشته را خاموش می‌کنند. به همین دلیل است که استاروبینسکی شار را شاعری می‌داند که به هیچ وجه مجذوب فضاهای آغازین و نخست نیست. از این رو صراحتاً می‌نویسد: «رنه شار شاعر نوستالژی نیست» (Starobinski, 1968 : 14).

1. Désir du départ
2. Ici
3. Ailleurs

(robinski, 1968 : 16).

رمبو شاعری که به نوبه خود تاثیر بسیاری بر شار داشته است در یکی از آثار خود به نام کودکی^۱ ایده حرکت همیشگی و مداوم را اینگونه شرح می دهد: «پایانی وجود ندارد مگر این پایان خود شروعی تازه برای رفتن به سوی آینده باشد» (5 : 2017). تفسیری که ژان پی یر ریشار درباره جنبه شعر رمبو ارائه داده به گونه ای است که می توان از آن برای فهم بهتر شعر شار نیز کمک گرفت: «سحری که اساس شعر رمبو است دقیقا همان گذر است، گذر از خود به دیگری، گذری که به لطف آن شب روز می شود، گذشته به آینده تبدیل می شود و نیستی به هستی» (Richard, 1955 : 193).

برای شار فضای امتداد و پیوستار که هر نوع انگیزه حرکت را از میان می برد در مقابل هر آنچه ایده شروع و تولد دوباره را دارد قرار می گیرد. ژان پی یر ریشار که مطالعات مضمونی و پژوهش های گسترده ای در آثار شار داشته است از شاعری حرف می زند که شیفته هر آن چیزی است که با ایده آغاز و شروع گره خورده باشد: «نزد شار با نوعی بدبینی ژرف در خصوص امر پیوستار زیسته مواجه می شویم، آنچه او را به سوی کشف آغازها و زایش های انفجاری سوق می دهد» (Richard, 1964 : 87). از نظر شار بین اشتیاق به مبدا و بازگشت به آن از یک سو و گریز از وسوسه ماندن در آن از سوی دیگر، ارتباطی به شدت دیالکتیک برقرار است. با توجه به تمام آنچه گفته شد، اکنون می توان این جمله استعاری شار را بهتر درک کرد: «هم به خانه ات بییوند و هم از آن بگسل» (Char, 1983 : 183). این جمله کلیدی شعر شار صراحتا نشان دهنده آن است که شاعر فقط در مکان های گذر و تنش زا مستقر می شود و در آن ها فقط به تجربه «گسست» از آنچه بوده تن می دهد. مفهوم «گسست» ما را هدایت می کند تا بتوانیم در آثار شار مفهوم «کندن»^۲ و جدا شدن از آنچه بوده ایم را بهتر دریابیم زیرا «کلی ترین ویژگی شعر شار خود را با مفهوم کندن آشکار می کند» (Starobinski, 1968 : 16). این ویژگی شعری بیان کننده نفی هر گونه گرایش به وسوسه بازگشت به مکان های نوستالژیک است. در واقع از منظر شار رخداد شاعرانه بدون آنکه بر زنجیره تسلسل زمانی استوار باشد یعنی آنچه ما را از گذشته دور به آینده پیوند می زند، صرفا آشکار کننده درکی از زمان می باشد که «بر اساس گسست و انفصال نمود پیدا می کند» (Ibid). در واقع کلمه «کندن» تداعی کننده یک ویژگی متضاد و پارادوکسیکال است زیرا برای

1. Enfance

2. Soulèvement

«کندن» پیش از هر چیز نیازمند به نقطه آغازین و یا نقطه پرش هستیم تا با تکیه بر آن صعود حاصل شود. به تعبیر دیگر میل به صعود در گرو نیرویی است که از تکیه بر نقطه خیزش به دست می آید. در دنیای شاعرانه شار کلمه «کندن» یادآور نیاز به نقطه مبدا به مثابه تکیه گاه برای خیزش و رفتن به سوی فراترها و بلندی‌ها است؛ به عبارت دیگر، بیان و کاربرد این کلمه می‌تواند از یک سو بیان‌کننده نیاز نوستالژیک به یک تکیه گاه باشد و از سوی دیگر نمایان‌کننده انرژی و نیرویی است که به کمک آن می‌توان از نقطه اتکا جدا شد.

شار هر آنچه را که بیان‌کننده سکون و رخوت ناشی از فضاهای آغازین و مبدا باشد رد می‌کند و در مقابل آن هر آن چه که ما را به سوی حرکت همیشگی و احیایی مدام سوق دهد ارج می‌نهد. او خطر تولد دوباره و شروعی تازه را به رخوت و آرامش در موقعیتی ساکن و بی‌تحرك ترجیح می‌دهد. به همین دلیل است که در تخیل شار و تصاویر شاعرانه‌ای که از آن نشات می‌گیرند، هر آنچه که میل رفتن را در ما خفه کند، نفی می‌شود. شار به خوبی در جمله‌ای کوتاه این میل به «گشودگی» و نفی چرخه تکرار را بیان می‌کند: «تخیل برخی شاعران بر تکراری دوار استوار است. حال آنکه رفتن مرا کافی است» (Char, 1983: 131). در تخیل شاعرانه شار، لطافت، نرمی و امنیت فضاهای بسته آغازین در مقابل خطر زایشی دائمی قرار دارد. ژان پی‌یر ریشار به خوبی در شعر شار نفی ماندگاری تضمین‌کننده از یک سو و از سوی دیگر اشتیاق به احیایی مدام را تشخیص می‌دهد: «آن چه که در آن بیش از همه چیز مثبت و بدیع است نفی هر گونه جذابیت و سوسه‌کننده فضایی رخوت‌آور است» (Richard, 1964: 195)؛ بنابراین در آثار شار تصاویری که نشان‌دهنده ایده «رخوت» و سستی باشند مانند «رخوت کشتی‌ها در لنگر گاه» (Char, 1983: 261). یا «سنگینی و سکوت دژها» (Ibid. 758) رد شده‌اند. مضامین نهی شده «بستگی» و «رخوت» با تصاویر متفاوت در شعر شار مطرح می‌شوند؛ به عنوان مثال تصویر شاعرانه‌ای چون خانه‌ها یا شهرهایی که ما را در خود محصور کرده‌اند: «پاریس امروز بسته و تمام شده است. من در آن زندگی خواهم کرد. بازوانم دیگر روح مرا به دور دست‌ها نمی‌کشانند. من دچارم» (Ibid. 385). و اثرگان «تعلق داشتن»^۱ و «دچار بودن» در عین حال که بیانگر سکون و «بستگی» سوژه است، همانگونه که ریشار عنوان می‌کند، بیانگر «نیاز محتوم به سکونت و ماندگاری» نیز هست

1. Appartenir

(Richard, 1968 :87).

علاوه بر خانه‌ها و شهرهایی که مکان استقرار و سکونت منحوس و در عین حال اطمینان بخش هستند، برای شار، دنیای گیاهی بهترین فضا برای حمایت سوژه در مقابل خطر رفتن و نوشدنی دائمی است. از منظر شار هیچ ایده‌ای منجرکننده‌تر از فکر استقراری رخوت‌ناک و سنگین نیست زیرا که مانع شور و شعف رفتن و رهایی از گذشته می‌شود: «حکمت این است که انباشته نشویم» (Char, 1983 : 330).

تصاویر شاعرانه «کندن» و رهایی

۱. رودخانه: رویای احيایی دائمی و رفتن مدام

برای شار میل به رفتن و نماندن، میلی که هر لحظه ما را به سمت تجربه تغییرات دائمی می‌کشاند، در مقبل زمان یا به عبارت بهتر گذر زمان قرار می‌گیرد؛ زیرا گذر زمان باعث فرسوده‌شدن چیزها می‌شود و میل نیستی در لحظه و تولد دوباره در لحظه بعد را در ما می‌کشد؛ به عبارت دیگر، گذر زمان برای شاعر، دلیل کرحی و سستی هستی است و بدین ترتیب هر آنچه در ضدیت با این مفاهیم در شعر نمود پیدا می‌کند ارزش گذاری مثبت می‌شود. به همین دلیل رنه شار، مانند هراکلیت، به رودخانه‌ها و آب‌های روان که ایده تغییر را القا می‌کنند گرایش دارد. همانند هراکلیت، شار بر این عقیده است که ما نمی‌توانیم دو بار در آب رودخانه شنا کنیم. شار می‌نویسد: «وقتی رسالت ما بیدار کردن است، با شستن دست و رویمان در رودخانه شروع می‌کنیم» (Ibid. 329) جدا از ویژگی سحرانگیز گذرا بودن آب، باید نقش تطهیر کننده آن را نیز خاطر نشان کرد. در واقع آبی که با تمام ولع و تب و تاب خود جاری می‌شود، عاری از حافظه و نوستالژی است و ما را از هر آنچه در گذشته بوده‌ایم، برای رسیدن به لحظه اکنون پاک می‌کند. رودخانه همچون حیوانی پرنرژی و زورمند است که ناگهان از کمین گاه خود به سوی مکان دیگری بیرون می‌جهد. انرژی افسار گسیخته آب‌های جاری تصویر استعاره‌ای آزادی شادی آور است که به کمک آن می‌توان از میدا کنده شد و خود را برای ماجراجویی‌های مخاطره‌آمیز در سرزمین‌های بکرآماده کرد: «آن [رودخانه] با یک ضربه کوه را از میان بر می‌دارد، از حاشیه‌های امن و مادرانه می‌گریزد. او سیلابی نیست که خود را به دست سرنوشت بسپارد، بلکه حیوان وحشی توصیف ناشدنی است که ما زبان و جوهره‌اش می‌شویم» (Char, 1983 : 275). ژان پی‌یر ریشار هم به نوبه خود به سحر رودخانه‌های

روان در شعر شار اشاره کرده است: «هر جریان آب رد پای قبلی خود را محو می‌کند و خود را از آنچه بوده رها می‌سازد. هیاهوی جریان‌های آب و هیجان رودخانه برای ما الهام‌بخش و پیام‌آور نوعی زایش ابدی است» (Richard: 1868,91).

شار در مجموعه شعر آرومات شاسورا^۱ درباره حرکت جوششی و انفجاری چشمه نیز صحبت می‌کند. این حرکت رو به بالا در عین حال که بیانگر نوعی تداوم و استمرار است، نشان دهنده حرکتی گذرا نیز هست. «در طول روز از اعماق ستونی بلند می‌جهد و بالا می‌رود آنجا که آب از رقصیدن در انفجار تولدش باز نمی‌ایستد» (Ibid. 512). آب در چشمه مدام در حال جوشش و جهشی رو به بالاست به همین دلیل در هر جهش، با حرکتی جدید و تولدی مجدد رو به رو می‌شویم. لانکستر در این خصوص معتقد است، آبی که با انرژی خارج می‌شود همیشه شفافیت و روشنی اصیل قبل از خروج از زمین را همچون خاطره‌ای با ارزش نزد خود حفظ می‌کند. بنابراین می‌توان گفت برای شار لحظه پرانرژی و زنده اکنون همانند لحظه تولد و جهش آب است (1994: 78).

مضمون دیگری که در شعر شار بیانگر مضمون «رفتن» و نماندن است، مضمون «باد»^۲ است زیرا می‌تواند مانند «رودخانه‌ای هوایی» (Richard, 1964: 92) بدون بستر، سبک‌تر و سیال‌تر پیش رود. ناپایداری باد، مانند رودخانه، میل به رفتن و آزادی را برمی‌انگیزد. شاعر، محبوبش را اینگونه خطاب می‌دهد: «می‌خواهم برایت آزادی و یا باد زندگی باشم» (Char, 1983: 260). در اینجا آنچه قطعی به نظر می‌رسد این است که مضمون «عشق»^۳ با وزش بادی که ما را بی‌وقفه نو می‌کند در آمیخته است. به طور کل رودخانه و باد تداعی‌کننده هیجان یک حرکت رهایی‌بخش هستند. این هیجان ما را از سنگینی چسبناک مکان مبدا جدا می‌کند و به چشیدن لذت نوشدنی جاودانه سوق می‌دهد؛ لذت جنبشی همیشگی تا قربانی انباشتگی و ماندنی فسادناپذیر نشویم. از همین روی تخیل شار بیشتر گرایش به آب‌های خروشان و آبشارها دارد.

۲. پرنده رویای شکافتن گستره آسمان

در شعر شار نیز همانند شعر رمبو پرنده یکی از مضامین مهم به شمار می‌رود. آنچه شاعر را فریفته پرنده می‌کند سبکی، سرعت و تیزی حرکت اوست که با آن هوا و

1. Aromates chasseurs
2. Vent
3. Amour

آسمان را می‌شکافد. ژان پی‌یر ریشار ویژگی این پرنده را که شار شیفته آن است، این گونه توصیف می‌کند: «پرنده واقعی، پرنده-فلش، پرنده-قله (اوج) است. پرنده‌ای که خود را در اوج مسیر یا اوج یک لحظه قرار می‌دهد» (Richard, 1968: 94). پرنده-قله شار را می‌توان با عقابی که نیچه در کتاب چنین گفت زرتشت^۱ از آن صحبت می‌کند مقایسه کرد: «کسی که پرتگاه را ببیند، با چشم یک عقاب، انسانی است شجاع [...] چنین است که انسان به عظمت می‌رسد، به بلنداها دست می‌یابد؛ آن جا که رعد و برق همچون تازیانه بر او فرود می‌آید، او را در هم می‌شکند» (Nietzsche, 1996: 347). در واقع شکل دوکی بدن پرنده-فلش و تیزی شکافنده‌اش به او این توانایی را می‌دهد که در گستره آسمان با سرعتی اعجاب‌انگیز رسوخ کند. در شعر شار مضمون پرنده با حرکت سریع و «ردی»^۲ که در آسمان بر جای می‌گذارد با درک لحظه‌ای از زمان و فرار بودن آن پیوند می‌خورد، مفاهیمی که در تضاد با هر گونه مفهوم ایستایی است که تقلیل‌دهنده شور و هیجان هستی است. پرنده شار در لحظه حال و سرشار از انرژی به حرکت در می‌آید، پرواز می‌کند، فریاد می‌کشد و از نگاه‌ها می‌گریزد. شار در شعر مارتینه^۳ در خصوص پرنده می‌گوید «چشم نمی‌تواند به دامش اندازه، فریاد می‌کشد و فریادش بیانگر تمامیت حضور اوست» (Char, 1983: 654).

نزد شار تمام حضور پرنده-فلش فقط با رد فراری که از خود برجای می‌گذارد، تعریف می‌شود. اگر در افق دید بماند، ایده سکون و دوام را تداعی خواهد کرد و این همان ایده‌ای است که تخیل شاعرانه شار آن را رد می‌کند زیرا تخیل شار همواره معطوف به حرکات سریع و جهشی است که چیزی از خود جز ردشان بر جای نمی‌گذارد. صدای پرنده-فلش خود نیز به سان شمشیری است که آسمان را می‌شکافد. در اشعار شار بارها به تعبیر «شمشیر آواز» (Ibid. 137) پرنده‌های تیز پرواز بر می‌خوریم.

آنچه جالب به نظر می‌رسد این است که تصاویر استعاری که در تضاد با تصویر استعاری پرنده-فلش قرار دارند نیز تصاویری‌اند که به تیزی و برندگی اشاره دارند: «سلاحی تیز او را از پا خواهد انداخت» (Ibid. 276). این سلاح در شعری دیگر تبدیل به داسی برنده می‌شود که توانایی رویارویی با تیزی پرنده را دارد: «داس / در حالی که بالا می‌رود / و خم می‌شود / پرستوها را درو می‌کند / بدون پایانی آرام و بی‌صدا» (Ibid.).

1. Ainsi parlait Zarathoustra

2. Trace

3. Le martinet

390). برای شاعر نقش پرنده-فلشی که آسمان را نشانه می‌گیرد و به هنگام پروازش آن را می‌شکافد با حرفه شاعری مقایسه می‌شود که از منظر شار «حرفه شکافتن و پیش رفتن است» (Ibid. 275).

پرنده در شعر شار بیشتر به عقاب اشاره دارد. اسپل اعتقاد دارد که «عقاب غنی‌ترین تصویر شاعرانه شعر شار است. عقاب در خود دربردارنده کلیت مضامین اصلی شعر اوست» (Aspel, 1968: 180-181). عقاب پرنده‌ای شکاری، قوی و سرزنده است که بدون توقف، گستره آسمان را درمی‌نوردد. این پرنده-فلش با تمام انرژی و توان خود پهنه آسمان را می‌شکافد و در فضای آن رخنه می‌کند. پرواز عقاب که پروازی به سوی قله‌هاست، عملی اختیاری و ارادی است، حرکتی تهاجمی و رو به جلو است.

در شعر شار توان و قدرت عقاب را می‌توان با نیروی سرایش شاعر مقایسه کرد. انرژی و قدرت عقاب به هنگام حرکت و پرواز همان انرژی خلق یک شعر تازه است. از نقطه نظر اسپل «این همان انرژی زنده و مملو از نیرویی پر حرارت و آتشین است، نیروی خلق و آفرینش شاعرانه» (Ibid). اسپل همچنین عقاب را به ابر انسان نیچه تشبیه می‌کند: «[...] مانند ابر انسان نیچه، او فقط در آینده به وقوع می‌پیوندد، آینده‌ای نزدیک و ممکن، آنچه ما را وسوسه و تحریک می‌کند» (Ibid). این اشتیاق سرزنده به آینده، جمله مشهور شار یعنی «عقاب به آینده تعلق دارد» (Char, 1983: 377) را قابل فهم می‌کند. عقاب همانند گذر آب در رودخانه، نماد حرکتی سرکش و پویاست، حرکت و جنبشی پویا و مدام که دچار ایستایی و رخوت نمی‌شود و فقط در جستجوی پیش رفتن به سوی مکان‌های ناآشنا و «امر ممکن» است. در واقع او از جایی که بوده کنده می‌شود به این هدف که با کمک حرکتی انفجاری و سرشار از انرژی به سوی مکان‌های نامکشوف پرواز کند. پرنده-شکارچی شار در خود میل بیکران بلنداها را دارد. اساس برای او رسیدن به قله و فتح آن به هدف تملک آن نیست بلکه رفتن به سوی قله‌های محتمل آینده است. جدا از ایده‌رهایی که به شکل استعاری پرواز عقاب به تصویر درآمده است، این پرنده تصویر استعاری ایده نیچه در خصوص «اراده معطوف به قدرت»¹ نیز هست. اراده‌ای که بر اساس آن می‌توان میل به «شدنی» دائمی، تغییری همیشگی و با اشتیاقی تمام لحظه این زمان را زیستن، را تعریف کرد: «تنها رنجشی که باید وجود داشته باشد، رنجش از زمان و آنچه که بود می‌باشد نه رنجش از زمان‌مندی انسان» (Aspel, 1968: 171). این

1. Volonté de puissance

جمله تاکیدی بر زیستن نه در تسلسل زمانی بلکه در لحظه‌ای است مستقل از آنچه بوده است و متکی به ذات و غایت خود.

تصاویر شاعرانه مفهوم ماندگاری

۱. دره، فضای اطمینان‌بخش و ماندگاری، چنان که آمد در تخیل شاعرانه شار میل به حرکت و رفتن در مقابل هر آنچه مانع آن باشد قرار می‌گیرد. از یک سو با وسوسه و میل کنده‌شدن از لطافت و نرمی چسبیده فضاهای مبدا رو به رو هستیم و از سوی دیگر جذابیت و کشش حمایت‌کننده و حفاظت‌کننده فضاهای دلپذیر و گرم که هر گونه میل جداشدن و کنده‌شدن را خفه می‌کنند. برای شار یکی از مضامینی که به طور استعاری ایده حمایتی صمیمانه را بیان می‌کند «دره»^۱ است. دره‌ای که به آرامی، مه گرم و حمایت‌کننده‌ای آن را فرا می‌گیرد و مأوایی مطبوع و دلپذیر را وعده می‌دهد. «ضد-وحشت، این دره است که کم کم با مه پر می‌شود» (Char, 209: 1983).

شار این منظره را «ضد-وحشت»^۲ توصیف می‌کند زیرا سکونت در دره با میل سرمستانه او برای ماجراجویی در فضاهای دوردست مخاطره‌آمیز در تضاد قرار می‌گیرد. ژان پی‌یر ریشار به خوبی ایده فضای صمیمی، گرم و حمایت‌کننده دره را شرح داده است: «صمیمیتی که همه جا را با فرود آمدن مهی اشباع کننده، در خود غرق می‌کند و ما را به امتداد کند زمان هوشیار می‌نماید، موفق می‌شود که اشکال را در خود غرق کند و گسست‌ها را محو نماید» (Richard, 1964: 84). در واقع مه محیطی نرم و آرامش‌بخش ایجاد می‌کند. این فضا نوید دهنده خوشبختی زندگی کند و آرامی است که مانند سدی مانع جهش و حرکت سوژه می‌شود. دره فضای ثبات و اطمینانی است که ایده رفتن و کشف امر ممکن را از بین می‌برد. به عبارتی دیگر محصور بودن و ژرفای دره پوشیده از مه گرم و اطمینان‌بخش در تضاد با جهش به سوی بلندی‌ها قرار داد؛ جایی که پرنده-قله شار زندگی‌اش را به مخاطره می‌اندازد؛ بنابراین دره می‌تواند مانند فضای آغازینی باشد که سوژه شار تمام تلاشش را می‌کند تا از آن کنده شود.

۲. جهان گیاهی، جهان حمایت از سوژه در مقابل میل به رفتن

ژان پی‌یر ریشار توجه ویژه‌ای به دنیای گیاهی در شعر شار دارد زیرا از نظر او

1. Vallon
2. Contre-terreur

این محیط برای سوژه تداعی‌کننده آرامش است: «این خوشبختی لطیف و دلپذیر بیشتر مواقع در دنیای کرکی و مخملی گیاهان شکوفا می‌شود» (Ibid. 85). علف نیز که بخشی از این دنیای گیاهی است به نوبه خود در شعر شاعر جایگاه ویژه‌ای دارد زیرا محیط مناسبی برای سکنی‌گزیدن سوژه فراهم می‌آورد و همزمان آرامش، اطمینان، حمایت و رخوتی لذت‌بخش را به ارمغان می‌آورد. نقش حمایتی علف و علفزار به خوبی در شعر شار نمود پیدا کرده است؛ آنجا که در شعر مرثیه مارمولک عاشق،^۱ مارمولک سهره را مخاطب قرار می‌دهد: «به آشیانه پشمی‌ات بازگرد [...] / فقط علف‌ها برای تو هستند / علف‌های چین‌خورده و سرخم کرده علفزارها» (Char, 1983: 294). علفزار محیطی فراهم می‌آورد که می‌توان در آن پناه گرفت. به عبارتی با خم شدن و چین خوردن علف‌ها، سرپناهی سرشار از آرامش و رخوت فراهم می‌شود که در تضاد با دوردست‌های بلند و ناشناخته است. این دنیای امن گیاهی هر آنچه را که در آن سکنی‌گزین به سکون و ماندن تشویق می‌کند. علفزار همچون محیطی سرشار از محبت و حمایت است که به آرامی هر موجود سکنی‌گزیده‌ای را همچون قربانی فرا می‌گیرد و تمام اشتیاق و میل او به رفتن و حرکت را خفه می‌کند: «با فکر کردن به دنیای زیر-زمینی علف‌ها، آنجا که یک جفت جیرجیرک امشب آواز می‌خوانند تا چه اندازه دنیای پیشا تولد می‌تواند آرام و ملایم باشد» (Ibid. 192). این دنیای گیاهی با ویژگی منحصر به فرد حمایت‌کننده و رام‌کننده خود با استمرار زمان و حرکت کند آن نیز در ارتباط است؛ زیرا هنگامی که علفزار سوژه را دربرمی‌گیرد و او را به ایستایی و ماندگاری ترغیب می‌کند در واقع او را دچار گذر رخوت‌ناک زمان می‌کند. زمانی که رفته رفته هر گونه میل به تحرک و جنبش را محو و نابود می‌کند. از منظر کریستین دوپوی هنگامی که شاعر بخواهد به خوبی معنای ایستایی مکان و رخوت را درک کند خود را به آرامش و اطمینان علفزار می‌سپارد و در این حالت می‌توان گفت این بیشتر زمان است که او را دربرمی‌گیرد و نه مکان (Dupouy, 2006: 102).

چنان که گفته شد، بدون شک، علف در شعر شار مضمونی دلپذیر، آرامش‌بخش و ایستاست و علفزار نیز فراهم‌کننده محیطی حمایت‌کننده و اطمینان‌بخش است، اما بر اساس آنچه در بالا اشاره شد، شار هرگز به دنبال لذت آرامش‌بخش محیط‌های آغازین و نوستالژیک نیست زیرا این محیط‌ها سوژه را فرا می‌گیرند و اشتیاق حرکت

1. Complainte du lézard amoureux

و رفتن به سوی مکان‌های پرمخاطره نامکشوف را از بین می‌برند. در واقع امری که برای شار حائز اهمیت می‌باشد این است که هرگز تن به استمرار زمان و ثبات سنگین و رخوت‌ناک‌اش ندهیم تا میل و انگیزه نوشدن ما در هر لحظه و تولد دوباره را زیر فشار و سنگینی‌اش له نکند.

نتیجه‌گیری

بارزترین مضمون شعر شار را می‌توان مضمون «گسست» دانست. «گسست» حرکتی است انفجاری و پرانرژی که رو به سوی «گشودگی» و کشف «امر ممکن» دارد. سوژه شعر شار با گسستن و رها شدن از مبدا و از محیط‌های آغازین آرامش بخش و سنگین به سوی مکان‌های ناشناخته دور دست می‌رود. شعر شار شعر «نماندن»^۱ نیز هست زیرا که شاعر شیفته هیجان آغاز و حرکت و رفتن است. شار از ماندن در مکان‌های رخوت‌ناک مبدا دوری می‌کند چون که این مکان‌ها میل تغییر و تولد جاودان را از بین می‌برند؛ اما آنچه در این میان حائز اهمیت است، این است که عمل «گسست» و رفتن رو به جلو هرگز نقطه آغاز حرکت را نادیده نمی‌گیرد و فراموش نمی‌کند بلکه آن را در خود حفظ می‌کند. از این رو میان نقطه آغاز و مبدا و «پیش-آمد»^۲ نوعی رابطه دیالکتیک برقرار است. از نظر شار هر پیش-رفت و حرکت رو به جلو نیرویش را از بازگشت به مکان‌های مبدا می‌گیرد؛ مکان‌هایی که درعین حال که انرژی جنبش و جهش را فراهم می‌آورند تداعی‌کننده اطمینان، سکون و آرامش نیز هستند. «لحظه»^۳ از منظر شار همیشه سرشار از تنش، هیجان و انرژی است که از یک نواختی و استمرار به سوی تولد جاودان و نو شدن می‌گریزد؛ مانند هراکلیت و نیچه، شار نیز «ایستایی شفافیت عقلانی و منطقی» را نهی می‌کند زیرا تداعی‌کننده ایستایی و عدم جنبش است. در واقع رد این موضوع به سوژه شار امکان کشف ناشناخته‌ها و «امر ممکن» را می‌دهد به گونه‌ای که بتواند در هر لحظه حقیقت تازه زندگی را درک کند.

1. Ne pas demeurer
2. En-avant
3. Instant

The Dialectic of Reliance and Openness in Rene Char's Poetry

Narges Yazdanpanah¹, Morteza Babak Moin²

Abstract

Introduction

Rene Char (1907-1888) is a poet that cannot be classified in any large or small category, special or general, literary class. He socialized with Surrealists of his time for some time, but before he found the title of Surrealist poetry as a seal for his poems, he dissociated from his friends and then tried to pursue his unique path. The path which he paved made him today a poet whose original and exquisite poetry inspired critics of his time and even after himself.

Char can be considered as a poet whose imagination focuses on the theme of "motion and movement." He has to be considered as the poet of concepts that all rely on the idea of "beginning". A poet who, in the themes of his poems such as "lethargy" and "rest" is negated, and in contrast themes that inspire "movement" and "departure" gain positive values. His poetry can be dialectically based on openness. The dialectic that manifests itself in motion depends on the openness, such as the "white sheet that goes to the principle ... and the continuity-discontinuity of the resonances, voices, and shadows" (Granville, 2001: 16), "dependence" refers to the origin of the places where the subject experiences calmness and lethargy. These spaces increase the risk of lethargy and immobility and therefore negated in Char's poetry. In contradiction to these places, the theme of "openness" is the implication of the concepts of "dynamism" and "departure," going to the "possible" is unknown. Char is fascinated by the moments of "dissociation", the moments which in themselves negate concepts such as "continuity" and "repetition". The moments that according to Char's interpretation are placed between the two points "present-past, present-future" (Lancaster, 1994: 78). Obviously, based on the above concepts, we consider Char's perception of the time as the

1. Ph.D. student, IAU. Central Tehran Branch

2. Associate Professor, IAU. Central Tehran Branch Corresponding Author

“momentary” and “punctual”, the moment that has nothing in the past with itself, and is naked and pure: “between what is no longer exists and what exists, there is no possibility of connection” (Poulet, 1964: 92). The integration of Char’s poetry with the concepts of “dynamism,” “movement,” and “becoming” should be traced in the various influences of philosophers such as Homer (576-480 av.J.C.), Heraclite (576-480 av. J.C.), Nietzsche (1844- 1900) and poets such as Rambo (1894-1854). The main aim of this paper is to show how philosophical concepts are crystallized in the thought of the thinkers who influenced Char’s poetic language.

Methodologies

In this essay, we begin with the development of philosophical concepts that highly impressed Char, the concepts that have given his poetry philosophical riches. Then we will deal with the general themes of Char’s poetry that have been taken from philosophical concepts, and eventually, we will present the poetic and metaphorical expression of these concepts and themes in his poetry. The materials employed to realize this research entail a variety of library and archival resources in tandem with a handful of critical books and articles.

Background studies

So far, many studies have been conducted on poems and philosophical themes of Char, and critics have often criticized, studied and analyzed his works. Because in this case, we will only focus on the works and writings that are relevant to the main purpose of the article. Of all these articles, books and critiques can be found in the eleventh book of study in modern poetry by Jean-Pierre Richard. In the chapter of this book, Rhaychar explores the main themes of Char’s poetry and the dominance of his poetic language. This critic has another book called poetry and depth that talks about the creation of poetry. In some parts of this work, he analyzes Rambo’s poetry in-depth. By reading this section, the poet’s influence on Char would be clear. Rosemary Lacer, in the book of Reneh Char’s explosive poetry, has, in turn, transformed the effects of Char from another angle. Lancaster tries to show that Char’s poetry while breaking commonly accepted methods and principles, leads the reader to discover hidden language abilities and, at the same time, the passionate emo-

tions of the human. Another author who has studied Char's works is Pauline Spel the author of the article "Rene Char and Nietzsche." He looks for the footprint and influence of Nietzsche on the poet In the writings of Char, to the point where he considers Char's poet an embodiment of Nietzsche's immortal return theory.

Conclusion

The most prominent theme of the Char's poetry can be termed "dissociation". "Dissociation" is an explosive and energetic move toward "openness" and the discovery of "the possible". The subject of Char's poetry is far from being disconnected and released from the source and away from relaxing and heavy initiating environments towards unknown places. Char's poetry is also the poem "transitory" because the poet is fascinated by the thrill of beginning and moving and going. Char avoids staying in lethargic places of origin because these places will destroy the desire to change and eternal birth. But what matters in this is that the act of "dissociation" and going forward never ignores and does not forget the starting point of movement, but it preserves it. Hence, a dialectical relationship exists between the starting point and the origin of the "pre-existence".

Keywords: Char, openness, reliance, vivification, poetic image

Références (French)

_Ahmadzadé, Shidé, «La mort ou l'immortalité de l'analyse psychanalytique des poèmes de William Shakespeare», dans *Critique de la langue et de la littérature étrangère*, n°3, 1388, 1-14.

_ASPEL, Pauline, «René Char et Nietzsche», dans *Liberté*, vol. X, n°4, 1968,166-182.

_ASSADOLLAHI, allahshokr et VAHIDNÉJAD, mohammad, «Analyse du mythe de «Phoenix » dans la pensée de Jean-Marie Gustave Le Clézio et Nima Youshige : « Mondo et autres histoires » et « Phoenix et l'oiseau qui dit Amen », dans *Critique de la langue et de la littérature étrangères*, n°2, 1391, 1-31.

- _ CHAR, René, *Œuvres complètes*, Paris, Gallimard, 1983.
- _ DELZARD, Daniel, «René Char et les millénaires de l'humanité», dans *Dialogues d'histoire ancienne*, vol. 16, n°1, 1990, 13-43.
- _ DIDIER, Granville, «Le petit pin de vers» dans *René Char Hyperboréen*, GUERRE, Pierre, Paris : Le manuscrit, 2001, 15-22.
- _ DUPOUY, Christine, *La question du lieu en poésie : Du surréalisme jusqu'à nos jours*, Amsterdam: Radopi, 2006.
- _ FORTIER, Anne-Marie, « L'inclémence ou la dislocation recevable : Héraclite et Char », dans *Littératures*, n°16, 1997, 61-73.
- _ GILLES, Marcotte, «Le congé de René Char», dans *Liberté*, vol. X, n° 4, 1968, 63-72.
- _ LANCASTER, Rosemary, *La poésie éclatée de René Char*, Amsterdam: Radopi, 1994.
- _ LECLAIRE, Danièle, «RENÉ CHAR ET HOMÈRE: UN DIALOGUE SECRET», dans *Revue d'histoire littéraire de la France*, Vol. 110, 2010, 139 à 156.
- _ NÉE, Patrick, *Une poétique du Retour*, Paris : Hermann, 2007.
- _ NÉE, Patrick, « l'ailleurs de René char », dans *René Char dans le miroir des eaux*, DUPERRY, Ève, Paris: Beauchesne, 2008, 85-103.
- _ NIETZCHE, Frederich, *Ainsi parlait Zarathoustra*, Paris : GF Flammarion, 1996.
- _ POULET, Georges, *L'étude sur le temps humain*, Paris : Librairie Plon, 1964.
- _ RICHARD, Jean Pierre, *la poésie et la profondeur*, Paris: Seuil, 1955.
- _ RICHARD, Jean Pierre, *Onze études sur la poésie moderne*, Paris: Seuil, 1964.
- _ STAROBINSKI, Jean, «René Char et la définition du poème», dans *Liberté*, vol.X, 1968, 13-28.
- _ RIMBAUD, *Illuminations* (1886), version PDF chez l'édition LAT, 2017, consulté le 2/2/1398, <http://www.livresatelecharger.com/wp-content/uploads/2017/02/rimbaudle-silluminations.pdf>

References (English)

_ AHMADZADEH, Shideh, "The Death or Immortality of Psychoanalytic Analysis of William Shakespeare's Poems", in *Critical Language and Literary Studies*, No. 3, 1388, 1-14.

- ASPEL, Pauline, "Rene Char and Nietzsche", in *Liberty*, vol. X, No. 4, 1968, 166-182.

_ ASSADOLLAHI, allahshokr and VAHID NEJAD, mohammad, "A study of the myth of' Phoenix "in the works of Jean-Marie Gustave Le Clézio and Nima Youshige:" Mondo and other stories "and" Phoenix and the bird that says Amen "", in *Critical Language and Literary Studies*, No. 2, 1391, 1-31.

- CHAR, Rene, *Complete Works*, Pars, Gallimard, 1983.

- DELZARD, Daniel, "Rene Char and the millennia of humanity", in *Dialogues d'histoire ancienne*, vol. 16, No. 1, 1990, 13-43.

- DIDIER, Granville, "The little pine of poetry" in *Rene Hyperborean Char*, GUERRE, Pierre, Paris: The manuscript, 2001, 15-22.

- DUPOUY, Christine, *The question of place in poetry: From surrealism to the present day*, Amsterdam: Radopi, 2006.

- FORTIER, Anne-Marie, "The inclemency or the admissible dislocation: Heraclitus and Char", in *Literatures*, n ° 16, 1997, 61-73.

- GILLES, Marcotte, "Rene Char's Leave", in *Liberty*, vol. X, no. 4, 1968, 63-72.

- LANCASTER, Rosemary, *The Exploded Poetry of Rene Char*, Amsterdam: Radopi, 1994.

- LECLAIRE, Daniel, "RENE CHAR ET HOMER: A SECRET DIALOGUE", in *Review of literary history of France*, Vol. 110, 2010, 139-156.

- NEE, Patrick, *A Poetic of the Return*, Paris: Hermann, 2007.

- NEE, Patrick, "Rene Char elsewhere", in *Rene Char in the mirror of the waters*, DUPERRY, Eve, Paris: Beauchesne, 2008, 85-103.

- NIETZSCHE, Friedrich, *Thus Spoke Zarathustra*, Paris: GF Flammarion, 1996.

- POULET, Georges, *The study on human time*, Paris: Plon Bookstore, 1964.

- RICHARD, Jean Pierre, *Poetry and depth*, Paris: Seuil, 1955.
- RICHARD, Jean Pierre, *Eleven studies on modern poetry*, Paris: Seuil, 1964.
- STAROBINSKI, Jean, "Rene Char and the definition of the poem", in *Liberty*, vol. X, 1968, 13-28.
- RIMBAUD, *Illuminations* (1886), PDF version from the LAT edition, 2017, accessed on 2/2/1398
http://www.livresatelecharger.com/wp_content/uploads/2017/02/rimbaudlesilluminations.pdf